

آزاد ارمکی:

جامعه ایرانی تصمیم گرفته به نظام سیاسی کاری نداشته باشد

مرجان احمدی

تقی آزاد ارمکی، استاد برجسته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تحلیل متفاوتی از رفتار سیاسی و اجتماعی مردم ایران دارد. او که مهمان «کافه خبر» خبرگزاری خبرآنلاین بود، هر گونه بی تفاوتی و ناامیدی سیاسی در کشور را رد می کند و معتقد است: «جامعه ایرانی بی تفاوت نیست، تصمیم گرفته به نظام سیاسی کاری نداشته باشد.» او همچنین می گوید: «مردم باید هر روز در خیابان ها در حال تظاهرات باشند اما این کار را نمی کنند؛ همین نسل Z، در جریان جنبش مهسا و بعد از آن درگیر اقدام مسلحانه نشد، اما پیش از انقلاب وارد این فاز شدیم.» او تأکید می کند هر چند مردم را استوار است، چه ها عبور کردند، اما فروپاشی هم غیر ممکن است.

مشروح گفت و گو با تقی آزاد ارمکی در «کافه خبر» خبرگزاری خبرآنلاین را در ادامه بخوانید.



آقای آزاد ارمکی؛ به نظر می رسد نوعی بی تفاوتی سیاسی در کشور میان جوانانی که از جمله شما هم در دانشگاه ها یا آن ها تعامل دارند و سایر اقشار جامعه حاکم شده است، به نظر شما این بی تفاوتی ناشی از چیست؟

من فکر می کنم جامعه ایران جامعه بی تفاوتی نیست و اتفاقا جامعه ای زیادی متوجه است شما مروادات اجتماعی افراد را نگاه کنید، مردم ایران بیش از اندازه حاضرند تا این که غایب باشند. جامعه بی تفاوت، جامعه غایب است. جامعه ای است که هیچ نوع فهم و اراده اظهار نظر ندارد، اتفاقا مشکل جامعه ایرانی این است که زیادی حاضر است.

اگر جامعه بی تفاوت بود که حکومت تا این اندازه برای مدیریت کشور مشکل نداشته

مثلا چند شب من پیش جایی مهمان و پیر مرد جمع بودم همه حاضرین از سن های گوناگون تا جوان های ۲۰-۱۰ ساله بودند و همه در مورد همه چیز حرف می زدند و تحلیل و قضاوت می کردند این به نظر از یک بابت چیز خوبی نیست، از بابت دیگر نشان می دهد جامعه بی تفاوت نیست و به همه چیز حساس است، اگر جامعه بی تفاوت بود که حکومت تا این اندازه برای مدیریت کشور مشکل نداشته، حکومت فغان می کشد، برای این که بخواهید این کشور را مدیریت کنده امانی توانستند Z در جریان جنبش مهسا و بعد از آن درگیر اقدام مسلحانه نشد، اما پیش از انقلاب وارد این فاز شدیم. از یکی از آنها پرسیدم حتی بحث هایی در این باره بین شما نیست؟ گفت نه اصلا فکر می کنید چرا؟ چون آنها هنوز به روش های دموکراتیک امید دارند.

هر روز در مجلس تعدادی از افراد نشستند و لایحه تصویب می کنند در حالی که برای امور ساده، یک قانون هم کافی است. کندا اما چرا هر روز و هر دوره ای یک قانون جدید می گذارند؟ این نشان می دهد جامعه به قدری مداخله می کند که برای هر رفتارش نیاز به یک قانون جدید است. هر روز می بینیم که یک دستور العمل جدید از حکومت برای کنترل چیزی صادر می شود. همه نیروها سیاست هایی دارند در نتیجه تراجم نیروها اتفاق می افتد.

جامعه ایرانی بی تفاوت نیست، تصمیم گرفته به نظام سیاسی کاری نداشته باشد

باید از جامعه ایرانی به عنوان جامعه زادی حاضر یاد کنیم. اولاً من جامعه ایرانی را جامعه بی تفاوت نمی دانم و دوماً به جای آن تفاوت دیدگاه و گوناگونی رفتار و کردار وجود دارد. جامعه تصمیم گرفته که دیگر به نظام سیاسی کاری نداشته باشد و من اسم این تصمیم را نوعی فراموشی عرصه سیاست و حکومت در ایران می گذارم.

این مردم بیچاره چه قدر باید به صدای اصول گرا ها و اصلاح طلب ها گوش بدهند؟

جامعه تلاش های بسیار زیادی برای اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی کرد، مردم با گرایشات چپ، راست، اصول گرایانه و اصلاح طلبانه مشارکت حداکثر داشتند و این طور نبود که مردم فقط دوم خرداد حداکثری آمده باشند، بلکه در تمام دوره های بعد هم مشارکت حداکثر داشتند. دیگر این مردم بیچاره چه قدر باید به صدای اصول گرا ها و اصلاح طلب ها گوش بدهند؟

نظام سیاسی از مشارکت بالای مردم دچار توهم شده است

آنها برای چه آمدند؟ برای این که فضای تغییر را

ایجاد کنند و به مدیران و کسانی که به عرصه حکومت رسیده اند اجازه دهند تغییرات را صورت بندی کنند، ولی چه اتفاقی افتاد؟ نظام سیاسی ایران در این که تصمیم بگیرد و حرکت به جلو داشته باشد، موفق بود و همیشه از این بابت که مردم را قبول دارند، دچار توهم شد و هر کسی را آورد با خود تصور کرد می تواند اراده شخصی یا گروهی خود را اعمال کند.

رای مردم برای تغییر است نه به افراد و جناح ها
همان طور که اگر نگاه کنید روسای دولت های ماز آن روزی که پیروز می شوند صدایشان بلند می شود، بلندتر حرف می زنند، داد می زنند و حکم صادر می کنند و این توهم ایجاد می شود که این رای برای آن هاست در صورتی که رای برای تغییر است نه متعلق به آن ها. هر اصل گرا و هم اصلاح طلب ها به تغییر رای دادند. جامعه بود که به تغییر رای می داد اما حالا که می بیند این تغییر اتفاق نمی افتد پس می گویند: «ما دیگر این راه را پیش نمی بریم.»

پیوست بین جامعه و حکومت متوقف شده است

پس این جاتوقف را متوقف است، تا دیروز پیوستی بین دولت و ملت و جامعه و حکومت وجود داشت اما در حال حاضر متوقف شده است و فقط جامعه حاضر است، اما دخالتش را قطع کرده و منتظر حادثه است. این است که من نظام اجتماعی ایران را کاملاً فعال، دانا و حساس می دانم که اراده کرده که در عرصه سیاست مشارکت حداکثری و مداخله نکند و اجازه دهد نظام سیاسی خودش هر کاری می خواهد انجام دهد و به نوعی نظام سیاسی را رها کرده است.

اما اشکال این است که نظام سیاسی فکر می کند چون جامعه خیلی با او درگیر نیست پس به آن تن داده است و می تواند به آن حکومت کند و مدام در حال صدور دستور العمل است؛ در صورتی که این نشانه می اعتنایی مردم است که راه خودش را می رود و نظام سیاسی هم در حال پیوند زدن خودش و دایره کشیدن و طناب کشیدن در اطراف خود است و مدام دایره زمانی خود را کم تر می کند.

یعنی معتقدید ایسن بی اعتنایی نوعی ناامیدی سیاسی است یا این که پیگیری مطالبات است؟

اصلاً ناامیدی نیست؛ تصمیم است. مردم می گویند دیگر آمیدی به این نوع سیاست نیست. نه این که ما امید نداریم برای این که تغییری اتفاق بیفتد ولی این روش را نمی پذیرند یعنی قبول ندارند که نظام سیاسی ما با شیوه هایی که تا به حال در اختیار داشته است راهی برای برون رفت از مشکلات فراهم کند. زیست اجتماعی مردم را نگاه کنید و ببینید که چه قدر در مناسبات اجتماعی برای تغییر تلاش کردند؛ سرمایه گذاری (دولت به مردم می گوید سرمایه گذاری کنید چون من می خواهم تونل و کارخانه بسازم مردم می آیند و خودشان کار خودشان را انجام می دهند و پول هایشان را حرام نمی کنند و هیچ کس پول در بانک نمی گذارد)

در یک دوره ای، حدود ۱۵ سال پیش مردم پول هایشان را در بانک می گذاشتند و اجازه می دادند حکومت با آن کار کند. تنها این دلیل دوبرابر شدن نرخ دلار نبود ولی یکی از دلایل عمده بود و ولی مردم امروز فهمیدند که دولت ناتوان است و نمی تواند ارزشی به

آن بیفزاید و پولش را در جیب و کارت خودش نگهداری می کند و کار اقتصادی انجام می دهد.

مردم در مناسبات اجتماعی راه خودشان را می روند

در مناسبات فرهنگی هم همین طور است. حکومت فیلم تولید می کند که ببینند ندارد اما در سینمای خانگی فیلمی تولید می شود که در اشل وزارت ارشاد و نظام سیاسی و فرهنگی نبوده است اما مخاطبان زیادی پیدا می کند. در کتاب خواندن هم همین طور است. کتابی که معرفی و توزیع میکنند خواننده ای ندارد ولی کتاب دیگری پر خواننده میشود؛ یا در روابط اجتماعی هم همینطور است مثلاً به مردم میگویند فلان کار را نکنید و مردم آن را انجام میدهند آن هاست در صورتی که رای برای تغییر است نه متعلق به آن ها. هر اصل گرا و هم اصلاح طلب ها به تغییر رای دادند. جامعه بود که به تغییر رای می داد اما حالا که می بیند این تغییر اتفاق نمی افتد پس می گویند: «ما دیگر این راه را پیش نمی بریم.»

در موضوع فقر و نابرابری هم همین طور است و مردم با شکل دادن گروه های متعدد اجتماعی به دنبال مکانیزم هایی در جهت اقدامات حمایتی برای رفع نابرابری ها و مشکلات اجتماعی هستند؛ تعداد زیادی گروه های خانوادگی و اجتماعی کوچک حمایتی تشکیل داده اند و وام میدهند و از یک دیگر حمایت میکنند.

در جامعه مشارکت های اجتماعی وجود دارد و جامعه نمرده است، همه این موارد یعنی جامعه هر روز در حال قدرت گرفتن است اما در برخورد با نظام سیاسی اکثریت به این تصمیم رسیده اند که هایش کنند تا ببینند سرانجامش چگونه خواهد شد.

نیرو هایی که جمهوری اسلامی تربیت کرده، گلخانه ای هستند

شما در دانشگاه حضور دارید و با بچه های دهه نودی که نسل زد Z خوانده می شوند و از سال گذشته هم خیلی بیشتر مطرح شده اند در ارتباطی؛ مواجهه آن ها را با نظام سیاسی چطور برداشت می کنید؟
آن هانیروی مهم ساماندهی همین قصه هستند، چون بچه های نسل های قبل تر که دیگر در دانشگاه نیستند و مدیران، کارمندان و کشاورزان کشور شده اند و هنوز علقه و حساسیت هایی نسبت به این نظام سیاسی دارند، اما این نیرو به دلیل این که در فضای جمهوری اسلامی تولید نشده اند (جمهوری اسلامی متأسفانه توانایی نداشته است که برای خودش به صورت

حداکثری نیرو تولید کند و اگر هم نیرویی داشته نیرو های گلخانه ای بوده اند که جمعی را به گوشه ای بردند و آن ها را تربیت کردند و همین نیرو های گلخانه ای امروز در حال چرخاندن حکومت هستند. اینان اصلاً در کی از جامعه ندارند و تا به مردم متصل می شوند دعویانشان می شود که بسیار عجیب است، این نیرو ها تا به جمعی بر خورد نمی کنند و عو و خشونت شکل می گیرند، نشان این خشونت نظام سیاسی است) و در متن اجتماعی غیر حکومتی و غیر سیاسی رشد کرده و دغدغه اش زیست اجتماعی و زندگی است.

نسل Z واقعا به دنبال زندگیست
این نسل واقعا به دنبال زندگیست، این خیلی موضوع عجیبی است که مردم با وجود مشکلات اجتماعی و اقتصادی فـراوان حرکت های رادیکال پیشنهاد نمی کنند، این مردم باید هر روز در خیابان ها در حال تظاهرات باشند اما این کار را نمی کنند، البته اگر دعوی این پیش بیاید این کار را هم انجام می دهند مثلاً در ماجرای «مهسا امینی» هم آن ها آتش زدند و هم این ها، چون دعوای بود.

جامعه ایرانی در حال قوی شدن است

مردم با پوست و استخوان خود این وضعیت ناسامان را در کی می کنند اما برای این که بانک آتش بزنند به خیابان هانمی آیند، چرا ایسن کار انجام نمی دهند؟ چون مکانیزم های اجتماعی حیات و زیست خود را پیدا کرده اند و راه حل را در این کار نمی بیند و به سمت سامان دهی مناسبات اجتماعی می روند و این به نظر من که جامعه شناسی خوانده ام و جامعه ایرانی را دوست دارم در خشان ترین نقطه تاریخ اجتماعی ایران است، چرا که جامعه ایرانی در حال قوی شدن است و دارد مکانیزم های خود ترمیمی و خود سامان دهی اش را پیدا می کند طوری که هر اتفاقی در عرصه سیاست بیفتد نمی تواند تخریبش کند. هیچ مردی نمی تواند در خانه تصمیمی بگیرد مگر این که تایید زن باشد و این نشان می دهد که زن دارای قدرت است و می داند که قدرت دارد و از آن استفاده می کند. مادر نظام سیاسیمان که امروز شبه پارلمانی شده اجازه ورود زنان را نمی دهیم و او هم کنار می گیرد.

به همین دلیل است که وقتی ایسن همه فغان می کشند که طلاق بگیرد، در جامعه طلاق اتفاق می افتد یا با این که می گویند ازدواج کنید جامعه ازدواج نمی کند یا زمانی که می گویند برای فرزند آوری پول می دهیم و حمایت می کنیم، این اتفاق در جامعه رخ نمی دهد و در جواب می گوید این چیز هایی که تو می گویی دلیل

منطقی برای ازدواج نکردن و طلاق گرفتن و بچه نیاوردن مانع نیست و دلیلش چیز های دیگری است که خودمان می توانم حل کنیم و هزینه اش را هم می دهیم.

مردم به خود تصمیمی رسیده اند
نمونه هایی که شما گفتید به بی تفاوتی نزدیک تر است یا لجبازی سیاسی؟
خیر، به خود تصمیمی نزدیک است تا به بی تفاوتی سیاسی. جامعه ایرانی جامعه ای شده که خود را در جهت تراجم با نظام سیاسی قرار نمی دهد زیر احساس می کند هزینه برخورد با نظام سیاسی بالاست. نظام سیاسی هم اعلام کرده که هر نوع حادثه ای برایم پیش بیاید هزینه را بالا می برم و وقتی مردم می بینند که هزینه شان بالا می رود کنار می گیرند و می کنند و در پاسخ می گویند ما می خواهیم به شکل دموکراتیک و مدنی مسئله ای را حل کنیم اما حالا که قرار است هزینه بدهیم این کار را نمی کنیم.

در ادامه برخی فکر می کنند مردم وقتی از این کار فاصله می گیرند به سمت سکشلوایی می روند اما این طور نیست آن ها در حال دنبال کردن مکانیزم حیات اجتماعی خود هستند؛ چرا که جامعه برای خود دو صفت در نظر می گیرد یکی این که خود را با فرهنگ می داند و دیگری این که می گوید من سابقه تمدنی کهن دارم و امروز به وجود نیامده ام. وقتی مردم دست به تاریخ فرهنگی خود می برند راه حل های زیادی برای عبور از مشکلات پیدا می کنند. ظاهر این طور است که مردم فقط به ادبیات و شعر مراجعه می کنند، در حالی که اشکال جدید موسیقیایی هم در ایران تولید می کنند و این بسیار عجیب است که در مراد و جهان غرب و موسیقی قدرت مند غرب این جامعه در حال پیدا کردن ساخت های جدیدی از موسیقی است. در اینان اصلاً در کی از جامعه ندارند و تا به مردم متصل می شوند دعویانشان می شود که بسیار عجیب است، این نیرو ها تا به جمعی بر خورد نمی کنند و عو و خشونت شکل می گیرند، نشان این خشونت نظام سیاسی است) و در متن اجتماعی غیر حکومتی و غیر سیاسی رشد کرده و دغدغه اش زیست اجتماعی و زندگی است.

چرا فرد باید هزینه کند، فرزند بی آورد و در نهایت تنها شود؟

مردی بسیار غم انگیز وجود داشت که خانواده ای سالمند نشان را برای تحویل به خانه سالمندان برده بودند اما چون نتوانستند از پس هزینه ها بر بیایند او را همان جا رها کرده بودند و تا صبح فرد سالخورده طعمه سگ ها شده بود، این موضوع بسیار غم انگیز است اما دانشجو در حال باربینی این موارد است و به همین دلیل است که جوان حاضر نیست بچه بیآورد چون می داند فردی را فرزند در درس خواهد شد، آواز امروز به فکر پیری خود است.

آزاد ارمکی: نباید برای فروپاشی یا جنگ جدید اراده کنیم
ایرانی تصمیم گرفته به نظام سیاسی کاری نداشته باشد/ نمایندگان زن مجلس «شبه زن» هستند

ما فقط از یک سو نگاه می کنیم و طرف دیگرش را در نظر نمی گیریم که چرامن باید هزینه کند، فرزند بیآورد و در نهایت تنها شود؟ و تصمیم می گیرد که به خودش زندگی خودش رسیدگی کند و خودش را با آماده کند و یک بچه هم بیآورد که نسلش را پرورش دهد نه مثل دوره قبل که چندین فرزند داشتند و در نهایت از آن چند گانه نسلی حاصل می شد اکنون خودش را تا لحظه آخر سالم نگه می دارد که دچار بیرون افتادگی نشود این تصمیم عجیبی است که جامعه داردمی گیرد ولی مانمی بینیمش و به جامعه اهانت می کنیم و بدن می گویم خود خواه است می گویم چرا به صورت بدن و ز بیابیتان توجه می کنید؟ که او پاسخ می دهد من نمی خواهم در ۴۰ سالگی تمام شوم خودم را آماده می کنم که تا ۷۰ سالگی زندگی کنم و این تصمیم مهمی است.

نظام سیاسی بالاخره در دوره ای از اولدرم بولدورم دست بر می دارد

پس بی تفاوتی نسبت به سیاست است اما ساخت خود کنترلی جامعه در حال پیش رفتن است. اگر بخواهیم بررسی کنیم این اتفاق در نهایت به چه خواهد رسید؟ در پاسخ می گویم نظام سیاسی بالاخره در دوره ای از اولدرم بولدورم دست بر خواهد داشت و زمانی می رسد که می بیند کسی جز خودش در مقابله نیست و جامعه ای وجود ندارد و برای همیشه رفته است، مثلاً تصور کنید اگر در خیابان اتفاقی می افتد و هیچ کس نیست و فقط خود حکومت

و نظام سیاسی حضور دارد، قبل و قال بین خودشان اتفاق می افتد. زمانی که این اولدرم بولدورم تمام شود دوره فرسایشی و مضحل شدن فرا خواهد رسید و نیرو ها کم کم جدا می شوند و به جامعه می پیوندند. در حال حاضر هم این اتفاق افتاده است (از خانواده ای ۱۰۰ نفری پرس و جو کردم و مطلع شدم که فقط دو نفر شان ایده های رادیکال حکومت را دنبال می کنند) و کم کم فرور یختن ادامه پیدا می کند و در نهایت نظام سیاسی غیر قدری به وجود خواهد آمد که جامعه خواستار آن بوده است و در خدمت نظام اجتماعی قرار خواهد گرفت. آن جاحتمالاً دموکراسی شکل بگیرد چون دولت دموکراسی، دولت در خدمت و خدمت گذار نیاز مند است، دولتی که مشروط ظهور و افول می کند و این شرایط مشروط را جامعه در حوزه های مناسبات سیاسی، قدرت و مقاومت تعیین و حکم می کند.

نباید برای دموکراسی مبارزه کنیم
اگر سعی کنیم که نظم و ثباتمان را حفظ کنیم در آینده ای نه چندان دور ما دولت مدنی و دموکراسی ناخواسته ممکن را (به جای دموکراسی غلطی که با مبارزات سیاسی اتفاق می افتد) این از آن موارد غلطی است که به ما خواندند که برای رسیدن به دموکراسی لازم است مبارزه کنیم و اتفاقاً ما نباید برای دموکراسی مبارزه کنیم) خواهیم داشت.

یعنی جامعه مسیر طبیعی اش را پیدا می کند؟

بله، پیدامی کند چون چاره ای نیست. سه راه برای رسیدن به دموکراسی وجود دارد یکی رابطه تعاملی است که همیشه بهم ریخته است، یکی مبارزه همه جانبه که هزینه بالایی دارد و راه سوم این است که رقیب ضعیف و کم قدرت شود و نه به این معنی که خودمان هم اقتدر بیاستیم که ضعیف شویم بلکه جامعه که در حال قوی شدن است اما نظام سیاسی قدر کم کم به سمت ضعف حرکت می کند و در نهایت سر خود را می تراشد و به مناسبات تن می دهد، من فکر می کنم این اتفاق می افتد، مشروطه را به حفظ ثبات و نظم زن ها به جامعه رفته اند و در حال تمسخر کردن همه چیز هستند، نظام سیاسی - اجتماعی را تحت فشار قرار داده اند و بخش مهم تحولات شده اند. در جنبش مهسا زنان کنشگر بودند و مادران مدیریت می کردند.

نباید برای فروپاشی، اشغال سرزمینی یا جنگ جدید اراده کنیم

ما نباید برای فروپاشی، اشغال سرزمینی یا جنگ جدید اراده کنیم. هر سه وجود دارد عده ای برای فروپاشی اراده می کنند که سال پیش تر فروپاشی علم شده بود، عده دیگری مسئله شان این است که از بیگانگان برای اشغال سرزمینی دعوت کنند و یکی دیگر از راه ها هم حفظ سلسله مرزب خانوادگی و جامعه است برای آن که حرکت طبیعی اش بیفتد که امروز در متن اجتماعی در حال اتفاق افتادن است.

ما ایرانیان مسلمان شیعی به طور مطلق خانوار مداریم و مفاهیم حمایت، حیا، غیرت، دوستی و محبت بر ایمان در خانواده مطرح است، اما امروز این مجموعه دچار تغییرات بنیادین و حیاتی شده است. تا دیروز می گفتیم حفظ سلسله مرزب خانوادگی و همه در اختیار و در خدمت مرد باشند، اما امروز این مفهوم در حال تغییر کردن است و به نظر من به سمت پذیرش دیگری یعنی زن و فرزندان می رویم و یک نوع برابری پنهان جنسیتی و انسانی درون خانواده در حال شکل گیری است. در این جابه جایی آمار طلاق، خشونت، خودش کنشی، عدم ازدواج و نیاوردن فرزند افزایش یافته است و این ها طبیعی است چون اتفاقی زن کی در حال زدن است و من آن را می بخورم، دایم بچه نیاورند و ازدواج نکردن به نظر من می تواند خوب باشد چون باعث می شود که افراد به علت اجبار به ازدواج به آن تن ندهند و ازدواج نکنند که ازدواج کرده باشند.

مادر نسل های گذشته ازدواج می کردند چون از سوی خانواده هایمان مجبور بودیم و نمی فهمیدیم، یا برای دختر یا پسر که به دنیا می آمد همسر تعیین می کردیم، باید این ها دور ریخته شود. مسمر طبیعی وقتی به یک حدی می رسد دیگر معنا پیدا می کند و می گوید من ازدواج می کنم اما نه بر اساس رابطه سکشوال و هم خانگی بلکه انسان ها بر اساس مناسبات ازدواج می کنند و به دنبال همسر می گردند و مکانیزم های همسرایی متفاوت می شود تا همان جا قبیل و خانواده می توانست حکم کند به همین ترتیب فرزندآوری هم همین طور می شود و قضی علی هذا. من می گویم ما در این فرآیند قرار گرفته ایم و جامعه در حال تغییر کردن است و نیازی به قبل و قال درباره این که جامعه در حال فروپاشی است نداریم، من هزاران بار مثال زده ام وقتی کسی می خواهد از سر بالایی به جایی برسد نفس نفس می زند اما وقتی به نقطه مطلوب برسد دیگر آرام می شود و رسیدن برایش لذت بخش می شود و می بیند که توانسته راه طولانی را برود.